

ادامه از صفحه یک

۵ جنبش حلیقه زرد‌های ایرانی؟

رهیافت چپ از اغتشاشات دی‌ماه ۹۶ در تحلیل نهایی این طیف از وضعیت فعلی جامعه ایران بسیار کلیدی است. با وجود تقدم زمانی یک ساله اغتشاشات دی ۹۶ بر اعتراضات جنبش حلیقه زرد‌های فرانسه بر ضد نظام سرمایه‌داری، «حلقه پرسش» با تاکید بر گزاره «ادغام ایران در سیستم سرمایه‌داری جهانی»، اعتراضات دی‌ماه ۹۶ را واکنشی نسبت به این پروسه قلمداد می‌کند: «به‌واسطه یکی از بحران‌ها بحران اقتصادی که خود را در قالب وضع معیشتی غیرقابل تحمل بخش‌های وسیعی از جمعیت، یعنی کارگران، معلمان، پرستاران و سایر مزد و حقوق‌بگیران نشان می‌دهد- برای اولین بار جامعه به واقعیت تاریخی خود، یعنی شکل ادغام خود در سرمایه‌داری جهانی، واکنش نشان می‌دهد... این بار کاملاً با حرکت خودانگیخته طبقات اجتماعی روبه‌رو هستیم که بحث‌های گنگ مربوط به جامعه مدنی و جدایی دین از دولت و... را نادیده می‌گیرد و مستقیماً به بحران اقتصادی واکنش نشان می‌دهد. این بحران از بسیاری جهات فرقی با بحرانی ندارد که در فرانسه مردم را به خیابان می‌کشاند. اینجااست که تحلیل نظری می‌تواند براساس یک سنت فکری غنی با تکیه بر مفاهیمی همچون انباشت اولیه، سلب مالکیت، نحوه دخالت دولت درخصوصی‌سازی... دوربودن نظریه از واقعیت را جبران کند. از این‌رو، بنیاید نویلیرالیسم را تا حد گفتاری در مجلات، حرف‌وحديث آقای الف یا ب، یا طرح گروهی از اقتصاددانان سازمان برنامه تقلیل داد که سیاستگذاری غلط کرده‌اند. بی‌تردید واقعیتی که با آن روبه‌رو هستیم «ادغام پیوسته در سرمایه‌داری جهانی» است که جامعه ما را با همان مشکلاتی روبه‌رو می‌کند که امروزه در همه جای دنیا فوران کرده است، از کسری بودجه تا ورشکستگی تامين اجتماعی، نبود خدمات درمانی، فرسوده‌شدن ناوگان حمل‌ونقل عمومی و...» (همان)

اهمیت اعتراضات دی‌ماه در ماتریس تحلیلی «حلقه پرسش» آنجا عیان تر می‌شود که اقتصاددانی چون محمد مالجو، اساساً کل اعتراضات اجتماعی در جامعه ایران را به «اعتراضات پیشا دی‌ماهی» و «پسا دی‌ماهی» تقسیم‌بندی می‌کند: «دست‌کم تا جایی که به سرشت اعتراضات برمی‌گردد، صحنه سیاسی در قیاس با پیشا از دی‌ماه ۹۶ دچار دگردیسی آشکاری شده است.» (محمد مالجو-گفت‌وگو با اخبار روز- سه‌شنبه ۴ دی ۱۳۹۷) تحلیل شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه نمومه ماجرا» نقطه عطف از ریاپایی «حلقه پرسش» از اتفاقات دی‌ماه است که رزنهائیت زمینه‌ساز ترغیب چپ به انتقال از فاز «تئوریک» به «پراتیک» و تجربه میدانی و عملی می‌شود. «شعار اصلی «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه نمومه ماجرا» نقطه ططف مهمی در دی‌ماه ۹۶ بود.» (مراد فرهادپور، صالح نجفی- بحرانی شدن بحران-ت‌ز یازدهم- فروردین ۹۸)

محمد مالجو دیگر عضو حلقه پرسش در توصیف این «نقطه عطف» به صراحت آن را به «عبور از جمهوری اسلامی» تاویل می‌کند: «تقریر صریح خواسته عبور از جمهوری اسلامی در «اعتراضات پیشا دی‌ماهی» با حاشیه‌اعتراض‌ها فاصله‌ای کمتر و با متن اعتراض‌ها فاصله‌ای بیشتر داشت اما در «اعتراضات پسا دی‌ماهی» از حاشیه اعتراض‌ها فاصله بیشتری گرفته و به متن اعتراض‌ها نزدیک‌تر شده است. (محمد مالجو-گفت‌وگو با اخبار روز- سه‌شنبه ۴ دی ۱۳۹۷)

در قاموس فکری چپ، «انقلاب» بیش از «اصلاح» مورد توجه است. چنانچه گفته‌شد، «چپ‌نو» شعار پیش گفته را به مثابه عبور مردم از دوگانه‌های سیاسی داخل حاکمیت و توجه و تمناى آنها برای تجربه نیروی سوم و متفاوت قلمداد کرده و همین باعث شد تا بیش از پیش فضا را برای حرکت‌های رادیکال تر مساعد ببیند، تا جایی که مراد فرهادپور حتی از ضرورت «رفع مصادره مفهوم انقلاب» برای تمهید «انقلاب بعدی» سخن می‌گوید: «بخشی از وظیفه تحلیل نظری نجات مفاهیم و روشنگری نسبت به گذشته و حفظ مفهومی مثل انقلاب است-بیرون کشیدن آن از مصادره دستگاه‌های ایدئولوژیکی که آن را به یک واژه رسمی بی معنا بدل کرده‌اند، به نحوی که واکنش طبیعی نسبت به‌جای جوان‌تر به آن منفی است. گروه‌هایی که خواهان انقلاب بعدی هستند همان کاری را می‌کنند که ایدئولوژی رسمی انجام می‌دهد، یعنی مصادره واژه‌ها و استفاده فایده‌گرایانه از آنها در جدال‌های رسانه‌ای روزمره. تناقض اینجااست که برنامه سیاسی آنها استوار بر انقلاب است بدون استفاده از واژه انقلاب.» (مراد فرهادپور، صالح نجفی- بحرانی شدن بحران-ت‌ز یازدهم- فروردین ۹۸)

۵ چپ‌های ایران متحد شوید؛ پیش به سوی جبهه واحد

مسئله اساسی که چپ در شرایط کنونی برای انتقال از فاز «تئوریک» به «پراتیک» با آن دست به گریبان است «نیود تجربه سیاسی» و همین‌طور «تکثر مطالباتی» میان نیروهای کنش‌گر این طیف است. علاوه بر این با وجود اینکه ادبیات چپ در حوزه نظری و آکادمیک تا حدودی جا افتاده و در دسترس است، اما در حوزه عملی، نیروهای چپ نه تنها از سازماندهی مناسبی برخوردار نیستند، بلکه به اقرار خود اعضای اصلی این طیف، حتی اساساً به عنوان یک «نیروی سیاسی» آلت‌رانیاتو هم به حساب نمی‌آیند: «چپ داخل کشور در شرایط کنونی چندان یک نیروی سیاسی نیست... ابتدا چپ باید به قامت نیرویی سیاسی درآید. بنابراین مسئله اصلی در شرایط کنونی... بازسازی چپ است. چپ برای اجرای موفقیت‌آمیز پروژه بازسازی باید ابتدا هم‌آهنگ‌سازی نیروهای خودش با یکدیگر را در دستور کار قرار دهد (محمد مالجو- چپ باید در قامت یک نیروی سیاسی درآید- اخبار روز -دی‌ماه ۹۶)

به اعتقاد «حلقه پرسش»، نبود سازماندهی مناسب و همین‌طور تکثر گروه‌های مختلف در جبهه چپ، باعث «امتناع امر سیاسی» در فضای کنونی کشور

شده است. در شرایط فعلی و در نبود احزاب، سندیکاها و... «سیاست»، امکان شکل‌گیری ندارد. فضای فضای گنگ و نامتعین است و به همین سبب، چپ احساس می‌کند که باید با ارائه تحلیلی از این شرایط در قالب یک صورت‌بندی نظری، علاوه بر ارائه چارچوبی برای فهم واقعیت اعتراضات و مطالبات، به آنها «شکل» و «جهت» بدهد و آن را از این وضعیت بی‌تعین خارج کند تا امکان سیاست‌ورزی یا امر سیاسی فراهم شود. «بازسازی» و «هم‌آهنگ‌سازی» قبل از هر نوع ائتلاف، پیشنهادی بود که محمد مالجو ارائه کرد، اما فرهادپور، «تشکیل جبهه واحد» برای «مبارزه مشترک» را به عنوان راهبرد اصلی چپ در این برهه زمانی عنوان می‌کند: «تحلیل مفهومی به ما می‌گوید به‌واسطه فقر و فقر تجربه سیاسی باید توجه خود را به پیش‌شرط‌های حداقلی وجود سیاست معطوف کنیم. البته تجربه تاریخی نیز دقیقاً ما را به همین سمت هدایت می‌کند. با دنبال کردن همین تجربه است که در خواهیم یافت مهم‌ترین چارچوب یا شکل تجربه سیاسی برای ما احتمالاً همان چیزی است که در تاریخ مبارزات «جبهه واحد» خوانده می‌شود. جبهه واحد یعنی همکاری عملی نیروهای سیاسی مختلف که هر کدام ایدئولوژی و سازماندهی و امکانات مستقل خاص خود را دارند. اما به‌رغم همه تفاوت‌ها برای تحقق یک یا چند هدف مشخص و معین در عمل برای مدتی معین با هم وحدت می‌کنند.... این امر عملاً به معنای کنار نهادن فرقه‌گرایی و آمادگی برای «مبارزه مشترک» است.» (مراد فرهادپور: ادغام/تن‌زوات-ت‌ز یازدهم-آبان ۹۷)

اما اتحاد برای مبارزه مشترک، خط نبرد واحد و مخرج مشترک یک سری مطالباتی طلب می‌کند که بین گروه‌های مبارز مقبول و مورد اتفاق باشد. فرهادپور «آزادی زندانیان سیاسی» را به عنوان «حلقه اولیه پیکار» پیشنهاد می‌دهد، هر چند تلویحاً به ناممکن بودن این امر هم اذعان دارد: «من براساس تجربه و شاید حتی ذوق سیاسی‌ام، فکر می‌کنم آزادی زندانیان سیاسی می‌تواند نخستین مطالبه چنین جبهه واحدی باشد، اما بسیاری دیگر براساس تحلیل‌هایی که آنها هم فاقد جنبه انضمامی‌اند مطالبات دیگری نظیر مقابله با حجاب اجباری و... را پیشنهاد می‌کنند. به همین ترتیب غلبه بر اغتشاش موجود میان جریانات متفاوت به‌نظر ناممکن است، یا درواقع پیش‌فرض آن تحقق همان تجربه سیاسی است. به تعبیری می‌توان گفت در اینجا با نوعی دور باطل سر و کار داریم، زیرا به‌نظر می‌رسد برای تحقق چنین جبهه‌ای نیاز به تجربه سیاسی است، اما خود این تجربه



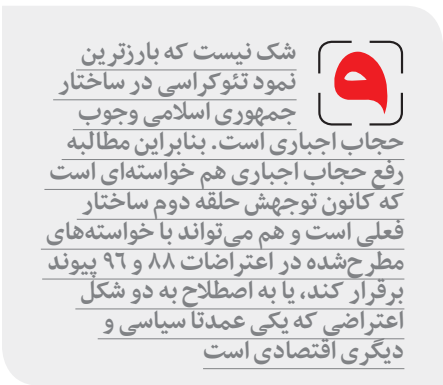
صالح نجفی و مراد فرهادپور

اندیشه



چرا چپ آمریکایی «راست پوزیسیون» را نقد می‌کند ولی به مطالبات «راست اپوزیسیون» پناه می‌برد؟

دست چپ در آستین راست اپوزیسیون



ظاهراً فقط می‌تواند محصول چنین جبهه‌ای باشد. دقیقاً به همین سبب است که فقط می‌توان به انفجار رخداد‌های سیاسی و فشار تاریخی ناشی از آنها ابدست. شکستن این دور باطل و تبدیل ناممکن به ممکن مهم‌ترین درسی است که می‌توانیم از سایر تجارب تاریخی بیاموزیم.» (همان)

۵ گروه‌های لکان، گره‌گشای انسداد سیاسی است

مبدأ تحلیل صالح نجفی، یکی دیگر از روشنفکران چپ، مبدأ او برای توصیف وضعیت ۴۰ ساله و ارائه راهکاری برای شکل‌دهی به امر سیاسی بین نیروهای چپ استمداد از «حلقات سه‌گانه برومه‌ای»، چارچوب تحلیلی ژک لکان، فیلسوف و روانکاو فرانسوی است. نجفی ابتدا تحلیلی از وضعیت ۴۰ ساله اخیر ارائه و سپس با نظر به دو رخداد اعتراضات ۸۸ و اغتشاشات دی‌ماه ۹۶، توصیه‌هایی برای رهایی از «انسداد سیاسی» ارائه می‌کند.

لکان برای توصیف روان انسانی از تثلیثی مبتنی بر حلقات برومه‌ای استفاده می‌کند. با چارچوب نظری که او پیشنهاد می‌کند، می‌توان روان انسان و هر امر دیگری را در سه تراز یا ساحت یا نظم «امر نمادین»، «امر خیالی» و «امر واقعی» تحلیل کرد. در این صورت‌بندی مفهومی، هر تراز از طریق تقابل و تداخل با دو تراز دیگر هستی می‌یابد و قاعداً فقدان یکی موجب خلل در هر سه حوزه خواهد شد.

صالح نجفی که با سایر اعضای حلقه پرسش بر سر «ساختار سرمایه‌داری جامعه ایرانی» اتفاق نظر دارد، می‌کوشد با بهره‌گیری از این مدل مفهومی حیات ۴۰ ساله اخیر ایران را توصیف کند. به باور او این ساختار سیاسی از ترکیب سه نظم «دموکراتیک» در «تراز نمادین»، «تئوکراتیک» یا همان خداسالاری و حکومت دینی در «تراز خیالی» و «تیموکراتیک» یا مالک سالاری در «تراز واقعی» تشکیل شده است و استمرار حیات جمهوری اسلامی را نیز باید در تلفیق پیچیده این سه امر شناسایی کرد.

او در ادامه با تحلیلی از وقایع سال ۸۸، این اعتراضات را در ساحت سیاسی و علیه «نظم دموکراتیک» و اغتشاشات ۹۶ را در ساحت اقتصادی و علیه «نظم تیموکراتیک» ارزیابی می‌کند و معتقد است بر طبق تحلیل پیش گفته از صورت‌بندی لکانی، مبارزه سیاسی تنها زمانی ممکن خواهد شد که در هر سه این حلقات اتفاق بیفتد. «اعتراضات سال ۸۸ حلقه اول (دموکراسی) و تناقض و تعارض آن با تئوکراسی را هدف گرفته بود. اعتراضات دی ۹۶ حلقه سوم (تیموکراسی) و عمدتاً تناقض آن را با تئوکراسی هدف گرفته بود. به این شکل است که می‌بینیم، اعتراض‌ها از مطالبات اقتصادی آغاز می‌شود، اما به‌سرعت معطوف به مرکز قدرت می‌شود. پس باید از مطالبه‌ای سخن گفت که «حلقه واسط» این دو اعتراض‌ظواهر از هم جدا باشد.» (صالح نجفی-رفع حجاب اجباری- رادیو زمانه- آبان ۹۷)

بنابراین برای تکمیل این حلقات و شکل‌گیری مبارزه سیاسی واقعی باید حلقه سوم یا «واسط» یعنی مبارزه علیه «نظم تئوکراتیک» نیز رخ دهد. برای تحقق این مهم در وضعیت نامتعین فعلی و در زمانی که «هیچ فرمی برای فعالیت سیاسی وجود ندارد» باید یک «نقطه صفر فعالیت سیاسی» مشخص کرد. این «نقطه صفر» خواهد بود که امکان تجمع کنش‌گران بر سر یک مطالبه مشخص یا همان تشکیل «جبهه واحد برای مبارزه مشترک» مدنظر فرهادپور را ممکن خواهد کرد و تکثر موجود در جریان چپ را در یک زنجیره واحد به هم پیوند خواهد داد: «می‌توان به مطالبه‌ای اشاره کرد که بی‌واسطه یا در نگاه نخست مطالبه اصلی یا حتی گاهی فرعی هیچ‌یک از این جریان‌ها نباشد، اما به جهت ارتباطش با گفتار مسلط می‌تواند امکان سازماندهی با‌النسبه فراگیری برای گفتارهای چپ فراهم سازد. این تک‌مطالبه می‌تواند در هیات ضعیف‌ترین حلقه مطالبات موجود نقش ایفا کند.» (همان)

اما این «نقطه صفر فعالیت سیاسی» و این «ضعیف‌ترین حلقه مطالبات موجود» چیست و چه ویژگی دارد؟

۵ مقابله با حجاب اجباری؛ پیوند سیاست و اقتصاد؛ مطالبه واحد برای ایجاد زنجیره واحد

هستی هر حلقه از حلقات سه‌گانه در قالب برقراری ربط و نسبت با سایر حلقه‌ها ممکن خواهد بود. بنابراین این حلقات با حلقه سوم تکمیل خواهد شد. از آنجایی که در دو حلقه قبل حوزه «دموکراتیک» و «تیموکراتیک» ساختار سیاسی به چالش کشیده شده است، اکنون نوبت حوزه «تئوکراتیک» است. به عقیده صالح نجفی، «وجوب حجاب» مشخصه اصلی وجه تئوکراتیک ساختار سیاسی است و این تمرکز بر مقابله با آن، حلقه پیونددهنده دو حلقه قبلی خواهد بود: «شک نیست که بازترین نمود تئوکراسی در ساختار جمهوری اسلامی وجوب حجاب اجباری است. بنابراین مطالبه رفع حجاب اجباری هم خواسته‌ای است که کانون توجهش حلقه دوم ساختار فعلی است و هم می‌تواند با خواسته‌های مطرح‌شده در اعتراضات ۸۸ و پیوند برقرار کند، یا به اصطلاح به دو شکل اعتراضی که یکی عمدتاً سیاسی و دیگری اقتصادی است.» (همان)

به بیان نجفی، تاکید بر مقابله با حجاب اجباری علاوه بر اینکه هر سه حوزه و حلقه پیش گفته را درگیر خواهد کرد، می‌تواند مبنای ائتلاف گروه‌های چپ و تشکیل جبهه واحد مبارزه مشترک» باشد تا با ایجاد «یک وضعیت اضطراری واقعی» ساختار سیاسی را به بن‌بست بکشد:

«راهی سیاسی در

گرو پافشاری بر مطالبه یگان‌های است که وضعیت مشخص تاریخی و گفتار مسلط ایدئولوژیکی گریزی از ایجاد آن ندارد اما راهی هم برای برآوردن آن ندارد. پافشاری روی این تک مطالبه آن وضعیت و گفتار ایدئولوژیکی اش را با «بن‌بست ساختاری» اش مواجه می‌کند و مبارزان را با ضرورت برگزشتن از مختصات وضع موجود. ادعای ما این است که مطالبه رفع حجاب اجباری در وضعیت ما چنین جایگاهی دارد.» [بنابراین] می‌توان مطالبه رفع حجاب اجباری را ضعیف‌ترین حلقه زنجیره مطالباتی دانست که گفتارهای چپ از طریق آنها وضع موجود را تحلیل و راه‌هایی برای برون‌شد از بحران‌های کنونی پیشنهاد می‌کنند. این مطالبه‌ای است که اگر جریان‌های چپ بر سر آن هم‌نوا شوند، هر سه تراز ساختار سیاسی موجود را درگیر خواهد کرد.» (همان)

۵ جمع‌بندی

آنچه در بالا آمد جستی در پستوی نظری تجمع ۲۳ اردیبهشت دانشگاه تهران در مقابله با حجاب اجباری بود که به‌واسطه آن ربط و نسبت این کنش میدانی با وضعیت فعلی چپ ایرانی هم روشن شد. چنانچه خود روشنفکران این طیف هم معتقدند، چپ ایرانی پس از تجربه حزب توده و سازمان منافقین، به لحاظ سیاسی و میدانی فاقد هرگونه تجربه سیاسی است. بعد بیش از حد روشنگری چپ محفلی از متن جامعه، انکشاف بین این طبقه با طبقات مستضعف را به مفاکی تبدیل کرده که امکان هر نوع ارتباط و فهم متقابل را سلب می‌کند. در این فضا روشنفکر چپ عاجز از پیش‌بینی یا رهبری توده، به سان یک کاست سیاسی در پس فردای واقعه به کمک صورت‌بندی‌های نظری در سودای مصادره به مطلوب جنبش‌های اجتماعی است. علاوه بر این شکاف، فقر چپ به لحاظ تئوریک هم مزید بر علت است. هر چقدر در بعد سلبی، چپ، چنته پاری دارد، اما در موقف ایجاب تقریباً فاقد حرف منسجم و رو به جلویی برای عبور از سد سرمایه‌داری است. اسلاوی ژیزک در گفت‌وگویی تلویزیونی با برنامه «جیوگی» شبکه دو در تشریح این وضعیت تراژیک چپ می‌گوید: «تراژدی این است که ما ایده‌ای دقیق از چگونگی بیرون آمدن از این نظام [سرمایه‌داری] نداریم و نمی‌دانیم با پیامدهای مخرب آن چگونه مواجه شویم. چپ امروز هم پاسخی ندارد. چپ درباره تغییر ماهیت و چگونگی آن حرفی برای گفتن ندارد.»

پروپوز صداقت، اقتصاددان چپ هم در تأیید این مدعا در گفت‌وگویی عنوان می‌کند: «اما در تجربه واقعی اقتصاددان‌مان هنوز که هنوز است به‌جز دولتی کردن هیچ راه مشخص دیگری در برابر سرمایه‌داری نداریم و در بحث از بدیل مجبوریم به تجربه اقتصاد متمرکز دولتی شوری برگردیم، به‌رغم اینکه می‌دانیم اقتصاد متمرکز از سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود، در درون اقتصاد سیاسی باقی می‌ماند، پول و سرمایه دست نمی‌خورند و فقط روابط و شکل‌های دیگری در روبنا عوض می‌شود که بحث خود را می‌طلبد. اینکه ما به لحاظ اقتصادی نیز چندان نمی‌توانیم فرق بین اجتماعی کردن تولید با ملی یا دولتی کردن آن را روشن کنیم.» (بحران، نولیبرالیسم و انباشت سرمایه در ایران- گفت‌وگو با مراد فرهادپور و پرویز صداقت- رادیو زمانه)

نکته دیگر در جمع‌بندی این کنش میدانی نوع و نحوه مواجه چپ با جنبش دانشجویی و مسأله زنان است. اساساً هویت جنبش دانشجویی در پیشرو بودن این قشر در مطالبات معنا می‌یابد. درمورد تجمع ضد حجاب اجباری، جنبش دانشجویی نه به عنوان پیشقراول کنشی اجتماعی که به عنوان پیاده نظام و تکمیل‌کننده یازک پل ژورنالیست دسته چندم مورد حمایت وزارت خارجه آمریکا و رضا پهلوی، فرزند شاه مخلوع ایران ظاهر شد. ضعف و فترت جنبش دانشجویی زمینه استفاده ابزاری روشنفکران چپ از این جنبش را فراهم کرد. چنانچه در ابتدای متن هم خاطرنشان شد، «کمپین آزادی‌های یواشکی» در قالب مطالبه‌ای بورژواپی و خواست طبقه متوسط مرفه برخوردار دسته‌بندی می‌شود. چپ بدون توجه به مطالبات زنان سرپرست خانوار، زنان طبقه کارگر و گروه‌های کمتر برخوردار و آسیب‌پذیر... و صرفاً به هدف آنچه روشنفکران چپ «بازسازی» یا «تشکیل جبهه واحد» می‌نامند مسأله زنان (آن هم زنان طبقه متوسط مرفه)، را مستمسک قرار می‌دهد تا به اغراض سیاسی خود جامه عمل بپوشاند و بی‌شکلی و تکثر موجود در بین نیروهای خود را با این حره از بین ببرد.

نکته دیگر آنکه توسل به این مطالبه بورژوازیی به بهانه مضحمل کردن تکثر چپ، علاوه بر آنکه در باطن خود نوعی اعلام آمادگی عملی برای ائتلاف با راست علیه ساختار سیاسی است و در نهایت به «امحای چپ در آمال راست» منتهی خواهد شد، درواقع پاک کردن صورت‌مسأله‌ا ل‌تکثر در این جناح است، گو اینکه با این ائتلاف، شکاف‌های موجود بین نیروهای اعم از چپ‌های حامی حقوق همجنس‌بازان، طرفداران محیط‌زیست، فعالان فمینیست و... همچنان برقرار و بلکه تشدید خواهد شد. در نهایت باید گفت فقدان تجربه سیاسی چپ و درگیری روشنفکران این طیف با مسائل انتزاعی (روشنفکری محفلی کافه‌نشین) موجب انجام کنش‌های کور سیاسی خواهد شد که نه تنها از معنای واقعی مبارزه بسیار فاصله دارد، بلکه عملاً کنش سیاسی را به نق نق و غرغر سیاسی فرو خواهد کاست و باعث خواهد شد تا چپ، صرفاً ملودی اعتراضی یا سوپاپ اطمینانی برای راست محسوب شود. از این منظر باید اظهارنظر فرانسیس فوکویاما در ضرورت بازگشت چپ را هم صرفاً در همین بستر تحلیل کرد. چپ در اوج بحران سیستم سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ و جنبش وال استریت تا تجربه جنبش حلیقه زرد‌های فرانسه، فاقد طرح و برنامه‌ای برای تغییر واقعی و دراندازی طرحی نو بوده و بنابراین می‌تواند در حاشیه سیستم جهانی سرمایه‌داری زیست ویترونی خود را ادامه دهد تا این عرصه از مسکن اعتراض هم خالی نباشد.

حلقه‌های سه‌گانه بروم‌ای

